



اصطلاحات پزشکی در طب سنتی

(ترجمه کهن کتاب التویر فی الاصطلاحات الطبیة)

تألیف: ابو منصور حسن بن نوح قمری
(متوفای ۳۸۰ هـ - ق)

از مترجمی ناشناخته
از روی نسخه خطی قرن یازدهم هجری

مقدمه و تصحیح: دکتر احسان مقدس

سرشناسه: ابومنصور قمری، حسن بن نوح، قرن ۳ ق.
عنوان قراردادی: کتاب التتویر فی الاصطلاحات الطبیہ . فارسی
عنوان و نام پدیدآور: اصطلاحات پزشکی در طب سنتی: ترجمه کتاب التتویر فی الاصطلاحات الطبیہ / تألیف ابو منصور حسن بن نوح قمری، از
مترجمی ناشناس: مقدمه و تصحیح احسان مقدس.
مشخصات نشر: تهران: نیلوبرگ، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۰۰ص.

فروست: طب سنتی: ۱
شابک: 978-600-6222-16-5

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: پزشکی سنتی -- واژه نامه ها -- عربی
موضوع: پزشکی سنتی -- اصطلاح ها و تعبیرها
موضوع: زبان عربی -- واژه نامه ها -- فارسی

شناسه افزوده: مقدس، احسان، ۱۳۴۱، مقدمه نویسی، مصحح
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۶۰۴۱ ۲۹۰۲۴/ف ۱۳۵

رده بندی دیویی: ۶۱۰/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۸۷۳۱



انتشارات نیلوبرگ

اصطلاحات پزشکی در طب سنتی

(ترجمه کهن کتاب التتویر فی الاصطلاحات الطبیہ)

مؤلف: ابو منصور حسن بن نوح قمری

مترجم: ناشناخته

مقدمه و تصحیح: دکتر احسان مقدس

ناشر: انتشارات نیلوبرگ

نوبت چاپ: اول - مهرماه ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: نگین

قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال

صحافی: نگین

ISBN:978-600-6222-16-5

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۲-۱۶-۵

مرکز پخش:

انتشارات نیلوبرگ: موبایل ۰۹۱۲۵۱۰۸۳۸۷

فهرست

۷	مقدمه
۹	پیشگفتار
۱۲	کتاب التنویر فی الاصطلاحات الطبیہ
۲۱	نسخه‌های خطی التنویر
۲۲	نسخه عربی چاپی کتاب التنویر
۲۲	نسخه‌های خطی ترجمه فارسی التنویر
۲۳	نسخه خطی حاضر
۲۵	متن ترجمه فارسی
۲۶	فصل اول - اندر نامہاء بیماریا از فرق سر تا ناخن
۳۱	فصل دوم - اندر نامہاء بیماریا کہ بر روی تن بود
۳۳	فصل سوم - اندر نامہاء تبہا
۳۵	فصل چهارم - اندر نامہاء آنچه در تن دروست
۳۷	فصل پنجم - اندر نامہاء طبایع
۳۸	فصل ششم - اندر نامہائی کہ در علاج بہ کار داشتہ اید
۴۰	فصل ہفتم - اندر طعامہا و شرابہا
۴۲	فصل ہشتم - اندر نامہاء، لفظہا و قرابادینہا
۴۳	فصل نہم - اندر نامہاء و سنگہا و یمانہا
۴۴	فصل دہم - اندر چیزہا کہ از شناختن آن چارہ نیست
۴۹	متن عربی التنویر
۵۰	الباب الاول - فی أسامی العلل الحادثہ من الفرق الی القدم
۵۵	الباب الثاني - فی أسامی العلل الحادثہ فی سطح البدن
۵۸	الباب الثالث - فی أسامی الحمیات و توابعہا
۵۹	الباب الرابع - فی أسامی ما فی بدن الإنسان من عضو
۶۱	الباب الخامس - فی أسامی الطبائع
۶۴	الباب السادس - فی أسامی الأشياء المستعملہ فی العلاجات

- ٦٥..... الباب السابع - فى أسامى الأَطعمه و الأشربه
- ٦٨..... الباب الثامن - فى أسامى القرباذينات
- ٦٩..... الباب التاسع - فى أسامى الأوزان و الأكيال
- ٧٠..... الباب العاشر - فى إتخاذ الأشياء التى لابد منها كل يوم
- ٧٧..... تصوير نسخه خطى كتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

فرهنگ نویسی یکی از روش‌های آموزشی مناسب و جالب در تاریخ علوم به‌شمار می‌رود و با آغاز ورود فرهنگ اسلامی به سرزمین پهناور ایران نگارش این گونه فرهنگ‌ها به صورت تدوین فرهنگ‌های لغت تجلی کرد و بعدها این امر رفته رفته به سایر علوم سرایت نمود. البته نگارش این نوع چنین فرهنگ‌نامه‌ها در دوران پیش از اسلام نیز رایج و متداول بوده است و چه بسا این روش در دوران اسلامی به تقلید از آثار قبلی تاریخ و تمدن ایرانی باشد.

نگارش فرهنگ‌های طبی پس از دوران محمد بن زکریای رازی شکل گرفت و به نظر می‌رسد که اولین فرهنگ طبی توسط ابو منصور حسن بن نوح قمری نگاشته شده باشد. قمری یکی از اطباء حاذق ایرانی بود که در دربار سامانیان خدمت می‌کرد و تألیفاتی در زمینه پزشکی از خود برجای گذاشته است که از آن میل دو کتاب «الغنی و المنی» و «التنویر» وی حائز اهمیت فراوانی می‌باشند و تا روزگار ما باقی مانده اند و نقلست که ابن سینا حکیم نامدار ایرانی، اصول اولیه طب را در بخارا از حسن بن نوح قمری آموخته باشد.

ترجمه کهن ارائه شده یکی از ترجمه‌های یافت شده کتاب «التنویر» است که حاکی از اهمیت این کتاب برای اطباء ایرانی بوده است و وجود این ترجمه نشان می‌دهد که مترجم، آن را برای حکیمانی که به زبان عربی آشنا نبوده‌اند تهیه کرده است تا با تمامی اصطلاحات کاربردی اولیه در طب آشنا شوند.

قابل ذکر است که در دوران‌های گذشته، زبان عربی، زبان علمی تمامی حکما، اطباء، فقها، فلاسفه، متکلمین و بسیاری از طبقات جامعه بوده است ولی به هر حال برخی از علما و اطباء آشنایی چندانی با زبان عربی نداشتند و این امر باعث می‌شد تا ترجمه‌هایی از کتاب‌های عربی به زبان فارسی صورت گیرد که ترجمه حاضر جزو این مجموعه به‌شمار می‌رود.

گفتنی است که کتاب التنویر در چهار دهه پیش توسط مترجمی گرانسنگ به فارسی امروزی ترجمه شده و در دسترس فرهیختگان است و کتاب حاضر فقط تلاش دارد که متن کهن این ترجمه را نیز به علاقه‌مندان تقدیم نماید که امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

دکتر احسان مقدس

مهر ماه ۱۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

در یونان باستان اهمیت زیادی به معانی مفردات و اصطلاحات پزشکی داده می‌شد و در دوره زمانی بین طبیب یونانی هیروفیلوس (حوالی ۳۰۰ سال قبل از میلاد) تا طبیب نامدار یونانی جالینوس (حوالی ۲۰۰ سال بعد از میلاد) کتاب‌های انتقادی فراوانی در شهرهای مختلف یونان و از جمله اسکندریه نوشته شد که این کتاب‌ها شامل تعلیقات بر کتاب‌های بقراط و شروح مفردات و اصطلاحات وارده در این نوشتارها مخصوصاً بحث معانی واژه‌های پزشکی به کار رفته در مولفات بقراط بود و در آن تفسیرهای مختلفی بر حسب دیدگاه‌های پزشکی و فلسفی رایج در آن روزگاران در شهر اسکندریه ارائه شده بود. متأسفانه امروزه تمامی این آثار مفقود شده و تنها اطلاعات پراکنده‌ای از این تالیفات در مقدمه کتابی که طبیب ایروتیان Erotain در روزگار امپراتور نرون در کتابی که برای وی نوشته بود، برجای مانده است. ایروتیان در کتاب خود شرح‌های نوشته بر آثار بقراط در شهر اسکندریه را ذکر نموده و به بررسی آن‌ها پرداخته است و پس از ذکر این مقدمه به شرح اصطلاحات بقراط پرداخته است. خوشبختانه این شرح «ایروتیان» تا روزگار ما برجای مانده است و اخیراً توسط مایرهورف Meyerhof منتشر شده است.^۱

جالینوس قبل از این دوره شرحی بر مفردات طبی بقراط نوشته بود که عنوان کتاب مذکور به یونانی Galeni Linguarum Seu Dictionum Exoletarum Hippocratis Explection نام داشت و جالب‌تر این که جالینوس کتاب دیگری در این زمینه تالیف کرده بود که زمینه تعریف واژه‌های طبی بود و عنوان آن به عربی «کتاب جالینوس فی الأسماء الطبیة التي استعملها الأطباء و علی أی المعانی استعملوها» بود که متأسفانه اصل یونانی کتاب از بین رفته است و تنها چیزی که از آن باقی مانده است ترجمه بخش‌هایی از آن به زبان عربی است و به نظر می‌رسد که حنین بن اسحاق قسمتی از آن را ترجمه کرده بود و قسمتی دیگر از آن را خواهر زاده اش «حبیش» ترجمه کرده بود و حنین در رساله «رساله حنین بن اسحاق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس بعلمه و بعض ما لم یترجم» به آن اشاره کرده و اظهار می‌کند که نسخه یونانی کتاب جالینوس در نزد او موجود است. حنین بن اسحاق اقدام به ترجمه سه بخش اول کتاب به زبان سریانی نمود و خواهر زاده اش «حبیش» بخش نخست کتاب را به عربی

۱. در نگارش این پیشگفتار از مقدمه عالمانه خانم دکتر غاده حسن کرمی در مقدمه نسخه عربی کتاب التئور استفاده شده است.

ترجمه نمود و این بخش تا روزگار ما باقی مانده و امروزه نسخه خطی آن در کتابخانه شهر لیدن نگهداری می‌شود و میرهوف Meyerhof در اوایل قرن بیستم اقدام به تحقیق در باره این نسخه خطی پرداخته و سپس نسخه تصحیح شده آن را با همکاری شاخت Schacht و به همراه ترجمه آلمانی آن در سال ۱۹۳۱ میلادی منتشر کرد.

مطالعه این کتاب نشان می‌دهد که این کتاب تنها شرح و یا فرهنگ لغت مفردات و اصطلاحات طبی نبوده، بلکه رساله‌ای انتقادی و جدلی در خصوص اختلافات موجود در باره تعریف تعدادی از اصطلاحات طبی نیز می‌باشد، و در آن یک فصل کامل در خصوص بحث و جدل در باره معانی و تفسیرهای مختلف واژه تب و بحث در باره انواع مختلف تب از دیدگاه اطباء و مذاهب طبی مختلف وجود دارد. هدف جالینوس در حقیقت از بحث در این خصوص، پرده برداشتن از روی قصور و ناتوانی پزشکان و مذاهب طبی مختلف است که وی با آنان اختلاف داشته است و در این بحث جالینوس به طور مفصل و مشروحی به نظریات و دیدگاه‌های آنان حمله می‌کند، و نظر به این که کتاب مذکور کتابی اختصاصی در زمینه تعریف مصطلحات طبی نمی‌باشد، نمی‌توان به آن به عنوان کتابی الگو در شرح مفردات طبی که بعدها در دوران تمدن اسلامی به منصفه ظهور درآمد نگریست، همان طور که اولمان Ullman نیز بدان اشاره کرده و در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد.

کتاب دیگری نیز در زمینه اصطلاحات طبی به جالینوس نسبت داده شده است که اطلاق واژه «فرهنگنامه طبی» با توجه به شناخت ما از آن روزگاران که، تا حدودی امکان پذیر است و این کتاب عنوانی ساده دارد که عبارت است از «تعریفات طبی» و در آن توضیحات مختصری در باره مفردات طبی شایع در آن روزگاران داده شده و در آن به تمامی جوانب نظری پزشکی و همچنین جوانب عملی طبی استناد شده است، و در این کتاب به اصطلاحات مختلفی نظیر اخلاط، اندام‌ها، نبض، احساس، نضج، بحران، نشانه‌ها و علایم بیماری، نام بیماری‌ها، علل بیماری‌ها، اطلاعات اولیه Prognosis، تب‌ها و بیماری‌های ظاهری و غیره پرداخته شده است. در مجموعه آثار و تألیفات جالینوس که توسط کوهن Kuhn چاپ و منتشر شده است، در جلد نوزدهم این مجموعه به تألیف دیگری از آثار منتسب به جالینوس بر می‌خوریم که عنوان آن «الأوزان و المکابیل» است و در این اثر جالینوس به تعریف وزن‌ها و وسایل اندازه گیری به کار رفته در داروسازی پرداخته و در آن کلامات اختصاری به کار در این مورد ذکر شده است، و کتاب‌های عربی تألیف شده در این خصوص که در دوران اسلامی نوشته شد شباهت‌های زیادی با این کتاب دارد.

در قرن‌های سوم و چهارم هجری نوع جدیدی از شرح مفردات طبی به رشته تحریر درآمد که هدف از نگارش آن‌ها شرح معانی مختلف مفردات طبی در زبان‌های مختلف بود که این زبان‌ها گاهی دو زبان بوده و گاهی تا ده زبان می‌رسید، که البته کسانی که ادعای تعریف اصطلاحات به ده زبان را می‌کردند، نمی‌توان به گفتار آنان اعتماد چندانی کرد و این موضوع در بخش‌های بعدی خواهد آمد. این نوع فرهنگ‌های طبی چند زبانه به نام سریانی‌اش یعنی (پوشاق شماهی Pushshaq Shmahe) مشهور بودند که معنی تحت‌اللفظی آن «توضیح کلمات» بود. محمد بن زکریای رازی در کتاب مشهور خود «الحاوی فی الطب» به کتابی به همین عنوان اشاره می‌کند که در نزد اطباء خوزستان مورد استفاده بوده است و می‌گوید: «در کتابی به نام «شو شوماهی» در نزد خوزیان دیدم که: آقیون باعث بی‌حسی مناسب و مستی خوبی می‌شود». رازی همچنین کتاب دیگری از کتاب‌های بخش‌شروع که از نوع «پوشاق شماهی» بوده است را ذکر می‌کند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که چنین بن‌اسحاق نیز کتابی از این نوع تألیف کرده است، چرا که ابن‌البیطار در کتاب «جامع المفردات» به این کتاب اشاره کرده و مواردی را از آن نقل می‌کند. رازی همچنین شرح مفصلی از مفردات طبی با استفاده از واژه‌های یونانی و سریانی و فارسی و سانسکریت و عربی در باره نام اندام‌ها و بیماری‌ها و اوزان و مکایل در فصل هفتم کتاب «الجامع الکبیر» ارائه کرده است که این کتاب متأسفانه مفقود شده است، و دلیل این سخن، اظهارات ابن ابی‌اصیبه است که در این باره می‌گوید: «در فصل هفتم به تفسیر نام‌ها، اوزان و مکایل به کار رفته که در داروسازی و همچنین نامگذاری اندام‌ها و داروها به یونانی و سریانی و فارسی و عربی شبیه به کتاب معروف به «شق شماهی» پرداخته است».

ابو ریحان بیرونی در کتاب «الصیdney» در باره دو کتاب چند زبانه شرح مفردات طبی که خود دیده است صحبت می‌کند و اظهار می‌دارد: «در دست عوام کتابی دیده‌ام که به نام «ده نام» مشهور است که مطالب آن فاسد بوده و اصلاً قابل استفاده نمی‌باشد و لقب آن نیز لقبی کاذب است، زیرا که در آن برای هر اصطلاحی، ده نام به ده زبان وجود ندارد، و همچنین در دست مسیحیان کتابی دیدم که به آن «شاق شماهی» گویند که معنی آن «تفسیر نام‌ها» است و همچنین به نام «چهار نام» مشهور است و گفته می‌شود که اصطلاحات موجود در آن به چهار زبان رومی، سریانی، عربی و فارسی می‌باشد. نسخه‌ای از این کتاب به زبان سریانی یافتیم که در آن چیزی از آفات تصحیف در آن دیده نمی‌شد و لذا بیشتر مطالب آن را نقل نمودم». بیرونی در همین فصل یادداشتی جالب در باره واژه «لکسیقا» در زبان یونانی می‌آورد که این واژه به معنی فرهنگ لغت یا قاموس است و می‌گوید: «آنان کتاب‌هایی به نام لکسیقونات دارند که شامل توضیح لغات

ناشناخته و تفسیر واژه‌های مشکل است که برای هر کتابی به صورت جداگانه می‌نوشتند، و برای مثال من کتابی دارم که لکسیقون کتاب «زیج بطلمیوس» است که به شرح اصطلاحات به کار رفته در این کتاب می‌پردازد و به خط سریانی نوشته شده و توضیحاتی به عربی در کنار آن می‌باشد و در هنگام مطالعه به آن رجوع می‌کنم».

کتاب التنویر فی الاصطلاحات الطبیة

همان طور که ذکر شد، پس از دوران تمدن یونانی، در عصور اولیه اسلامی شاهد ظهور کتاب‌های «تعریفات» بوده ایم و این که کتاب‌های مذکور تلاش می‌کردند تا مفردات طبی را به زبان‌های مختلف ذکر نمایند، و این امر در حقیقت امری بسیار طبیعی در چارچوب نهضت فعال ترجمه در آن روزگار بوده است، چرا که مترجمان اولیه ناچار بودند که اصطلاحات را از اصل یونانی و یا سریانی آن به زبان عربی در آورند و از سوی دیگر تعدادی از کتاب‌های فارسی و هندی نیز به همین روش وارد حوزه فکر و اندیشه مدن اسلامی گردید، و لذا بسیاری از محققان و پژوهشگران آن روزگار به اهمیت تدوین و تالیف فرهنگ نامه‌های چند زبانه پی بردند و بدین گونه بود که فرهنگ نامه‌های طبی به همان مفهومی که امروزه متداول است به تدریج نوشته و به جامعه عرضه گردید و از سخنان موجز و کوتاه رازی در می‌یابیم که «شرح مفردات طبی مکتب خوزی» در حقیقت بسیار به فرهنگ‌های نوین امروزی نزدیک بوده است، هر چند که تأکید و حصول اطمینان کامل در این زمینه مقدور نیست، اما به هر حال این خود دلیل وجود چنین کتاب‌هایی به زبان عربی می‌باشد که متأسفانه امروزه نشانی از آن باقی نمانده است.

اولین کتاب نوشته شده در این راستا کتاب ابو منصور قمری است که «التنویر فی الاصطلاحات الطبیة» نام دارد و در نیمه دوم قرن چهارم هجری نوشته شده است. قابل ذکر است که کتاب «مفاتیح العلوم» خوارزمی نیز در همین محدوده زمانی نوشته شده است ولی وجود کتاب مفاتیح العلوم ناقض سخنان ما نیست زیرا که مفاتیح العلوم خوارزمی به بحث در باره موضوعات مختلف می‌پردازد و قاموس طبی به معنای کلمه نمی‌باشد و تنها بخشی از آن که به طب می‌پردازد، فصل سوم آن می‌باشد که در آن توضیحات مختصری در باره علم بیماری‌ها و اغذیه و داروها و اوزان و مکابیل کاربردی در داروسازی ارائه می‌دهد که این فصل تا حدود زیادی شبیه به روش نگارش کتاب قمری می‌باشد.

ابومنصور حسن بن نوح قمری پزشکی از اهالی بخارا بود که در قرن چهارم می‌زیست و متوفای سال ۳۸۰ قمری، مصادف با ۹۹۰ میلادی بود. وی در بغداد پزشکی بیاموخت و سپس به بخارا

رفته و به خدمت در دربار امیر منصور سامانی پرداخت. اطلاعات چندانی از وی در دسترس نیست، به جز آن که اظهار می‌شود که وی استاد ابن سینا در طب بوده است. این مطلب چیزی است که ابن ابی اصیبعه نقل می‌کند و سایر کتاب‌ها نیز، مطلب مذکور را از وی نقل کرده اند، که البته سند کافی در این زمینه وجود ندارد، جز این که هردو نفر اهل بخارا بودند و هردو در دربار سامانیان خدمت می‌کردند و قابل ذکر است که ابن سینا در شرح حال خود ذکر از قمری نمی‌کند و اظهار می‌کند که پزشکی را از روی کتاب‌های پزشکی پیشینیان فراگرفته است و اساتیدی در این زمینه نداشته است. اسم قمری معمولاً به صورت «قَمَری» با ضمه قاف ذکر می‌شود که منسوب به نام یک پرنده است، ولی خانم دکتر غاده حسن کرمی در مقدمه کتاب التنبیه ذکر می‌کند که بنا به اعتقاد وی اسم صحیح او «قَمَری» با فتح قاف و میم است که منسوب به قمر یا ماه است، اما وی دلیلی برای این اظهار نظر ذکر نمی‌کند.

قمری سه کتاب داشته است که اولین کتاب او کتاب «الغنی و المُنی» نام دارد که کناشی بزرگ در پزشکی است و دارای سه فصل است و در آن بیماری‌های آدمی را از سر تا پا شرح داده و توضیحاتی در باره بیماری‌های مختلف و تب‌ها آورده است. دومین کتاب قمری «کتاب علل العلل» که این کتاب را قبل از نگارش الغنی و المُنی نوشته است و متأسفانه نسخه‌ای از آن به دست ما نرسیده است و بالاخره کتاب سوم وی کتاب التنبیه فی الاصطلاحات الطبیه است که همین کتاب حاضر است. این کتاب در سال ۱۹۹۱ میلادی توسط خانم دکتر غاده حسن کرمی تصحیح و مقابله شده و با مقدمه نسبتاً مبسوطی در ریاض منتشر شد که نگارنده از مقدمه کتاب مذکور و همچنین متن عربی کتاب استفاده وافری برده است. قابل ذکر است که این کتاب توسط استاد محمد کاظم امام به زبان فارسی ترجمه و در تهران چاپ و منتشر گردید و مترجم فاضل در مقدمه تاریخچه زندگانی و آثار قمری را آورده است. اخیراً همین کتاب با ترجمه آقای محمد کاظم امام و به اهتمام آقای حسین خیر اندیش در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات بیکان در تهران به چاپ دوم رسیده است.

کتاب التنبیه کتاب کوچکی است که در برگیرنده تعریف واژه‌ها و اصطلاحات طبّی است که این تعریف بسیار کوتاه بوده و در یک جمله و یا دو جمله خلاصه شده است. این کتاب هرچند در دوران معاصر ناشناخته مانده است اما در گذشته‌های دور کتابی معروف و شناخته شده بود به طور که قلانسی در کتاب مشهور خود «الأقربادین» دو بار از آن نام برده است و امروزه یازده نسخه خطی آن شناسایی شده است که دو نسخه آن در شهر موصل و چهار نسخه در استانبول و یک نسخه در قاهره و دو نسخه در حیدرآباد و سه نسخه در انگلستان وجود دارند، و سه نسخه که در

صحت آنان شک و تردید وجود دارد در کتابخانه چیستربیتی در دبلین قرار دارند که در فهرست نسخ خطی کتابخانه فقط عنوان کتاب «التنویر فی الاصطلاحات الطبیة» آمده است و توضیح دیگری مشاهده نمی‌شود و همچنین دو نسخه در تهران وجود دارند که عنوان رساله اول «رساله فی حدود الامراض» است و رساله دوم «رساله اصطلاحات طبیة» است که نام مؤلف در آن‌ها ذکر نشده است.

کتاب التنویر در حدود بیست صفحه است و ده فصل دارد و مقدمه‌ای کوتاه دارد که به مقدمه کتاب «الغنی و المُنی» بسیار شبیه است و قمری در این مقدمه می‌گوید که وی به فضیلت حرفه پزشکی و نیاز انسان‌ها بدان در تمام دوران‌ها و رغبت آنان به فراگیری آن آشنا بوده و به همین علت با استفاده از کتاب‌های طبی متعدد و کناش‌ها، سخنان پزشکان در اموری که دانشجوی طب بدان نیاز خواهد داشت را گردآوری نموده و مطالبی جمع کرده است که دانشجو برای به دست آوردن آن باید مشقت و سختی خواندن کتاب‌های متعددی را متحمل گردد. مطالب ذکر شده در این مقدمه در آغاز کتاب الغنی و المُنی نیز دیده می‌شود و قمری در آن جا نیز می‌گوید که وی با تألیف کتاب مذکور دانشجو را از مشقت حمل مجلدات متعدد طبیبی بی‌نیاز ساخته و می‌توانی تألیف کرده که شامل اقوال اطباء مختلف است. قمری در مقدمه التنویر ادامه داده و می‌گوید که وی در کتاب التنویر معانی اصطلاحات را بدون بحث در عوامل مسبب آن، ذکر نموده است و علت این امر خلاصه‌گویی و ایجاز بوده است. قابل ذکر است که این گونه مقدمه نویسی در بسیاری از کتاب‌های قدیمی دیده می‌شود، و از جمله عادات مؤلفین بوده که در چنین مقدمه‌هایی اظهار می‌کردند که برای راحتی دسترسی به علم طب و عدم خستگی خواننده، تلاش کرده‌اند که گزیده‌گویی نمایند و از سوی دیگر تا حد ممکن حق مطلب را ادا و مطالب ضروری را بیان کنند و این که آنان مطالب خود را از منابع مختلف تهیه نموده است تا خواننده بتواند از هر آنچه که مورد نیاز اوست بهره‌گیرد و نیازی نباشد که به کتاب دیگری مراجعه کند.

فصل اول کتاب به عنوان «أسامی علل حادثه از فرق سر تا پا» می‌باشد و این نوع تقسیم‌بندی بیماری‌ها در آن روزگار شایع بوده است و اطباء معمولاً بیماری‌ها را بر اساس محل ابتلای اندام‌ها ذکر می‌کردند، آنان از سر شروع کرده و سپس به اندام‌های درونی رسیده و در پایان به پاها و کف پا می‌رسیدند. مقاله اول کتاب دیگر قمری یعنی الغنی و المُنی نیز به طور کامل به بیماری‌های سر تا پا اختصاص دارد و شباهت‌های زیادی بین این دو فصل دیده می‌شود. در این فصل قمری توضیحات مختصری در باره بیماری‌ها می‌دهد و ابتدا از بیماری «صداع» یا میگرن شروع کرده و در انتها به بیماری «داء الفیل» یا فیلاریوز می‌پردازد، در این فصل قمری بیماری‌های مغزی

نظیر «سبات»، «سرسام» و صرع را ذکر کرده و سپس به سراغ بیماری‌های چشم، حلق، سینه، معده و روده‌ها و کلیه و مثانه و سپس اندام‌های تناسلی می‌رود. تعریف بیماری‌ها بسیار موجز و مختصر است برای مثال تعریف او از سرسام را ذکر می‌کنیم که در آن می‌گوید: «سرسام، تبی قوی است که همراه با هذیان و سرخی شدید چشم و تنفر از نور خواهد بود» و در توضیح بیماری ظفره می‌گوید: «ظفره عبارتست از زیادی عصبی که در گوشه درونی حدقه چشم که در کنار بینی است پیدا شده و به تدریج بزرگ شده و منبسط می‌شود تا جایی که سیاهی چشم را کاملاً و یا به صورت جزئی بپوشاند». مؤلف همان طور که در مقدمه کتاب آورده، در این تعریف‌ها به هیچ وجه نامی از مسبب‌های بیماری نمی‌آورد، ولی تلاش می‌کند که تا حد امکان توضیح موجز و کافی از بیماری بدهد. ارزش این کتاب در توضیح ماهیت برخی از بیماری‌ها باعث اهمیت دادن به آن شده است و از سوی دیگر باعث شده است که برخی از مطالب کتاب الغنی و المُنی روشن و آشکار شود. چرا که در کتاب الغنی و المُنی بحث‌های زیادی در برخی از حالت‌های مرضی، بدون وصف آن‌ها شده است و تعیین ماهیت این حالت‌ها بدون مراجعه به کتاب التنویر دشوار و ناممکن است و بهترین مثال آن بیماری معروف به «بیضیه» است که قمری در کتاب الغنی و المُنی به ذکر جدول طریقه علاج بیماری اکفا کرده است که با مراجعه به کتاب التنویر روشن می‌شود که بیضیه نوعی سردرد دوره‌ای است و مبتلای به این بیماری به تاریکی و تنهایی روی می‌آورد و این بیماری تمامی سر را فرا می‌گیرد. در مواردی دیگر شاهد توصیف بیماری‌هایی در کتاب الغنی و المُنی می‌باشیم که تعریف آن در کتاب التنویر آمده است. قابل ذکر است که برخی از بیماری‌های وارده در کتاب التنویر، به هیچ وجه در کتاب الغنی و المُنی دیده نمی‌شود برای مثال بیماری‌هایی نظیر: «قطرب»، «المانیا» و «العشق» در کتاب الغنی و المُنی دیده نمی‌شود ولی این بیماری‌ها در فصل اول کتاب التنویر به عنوان بیماری‌های سردرد ذکر شده است و این خود دلیلی است بر این که نویسنده التنویر تصمیم نداشته است بر خلاف کتاب، کتاب راهنمایی برای کتاب‌های دیگر تألیف نماید، البته نباید از نظر دور داشت که سه فصل اولیه کتاب التنویر با سه فصل اولیه کتاب الغنی و المُنی شباهت دارد و شامل بیماری‌های سر تا پا، بیماری‌های ظاهری و تب‌ها است و اگر برخی از بیماری‌ها نظیر: قطرب در التنویر آمده و در کتاب الغنی و المُنی نیامده است، علت این امر این است که این بیماری در بسیاری از کتاب طبّی آن روزگار ذکر می‌شده است و قمری ناچار بوده است که در التنویر آن را به همراه برخی دیگر از بیماری‌ها ذکر نماید، البته در مورد «عشق» باید گفت که بر اساس دیدگاه پزشکان طب سنتی، عشق نوعی بیماری و از نوع جنون بوده است و به همین علت اکثر اطباء قدیمی بخش خاصی به آن

اختصاص داده و در آن به ذکر نشانه‌های عشق، علایم بالینی آن و درمان آن در قرون وسطی پرداخته اند و عدم توجه قمری در کتاب العُنی و المُنی به این بیماری شگفت آور به نظر می‌رسد. فصل دوم در باره بیماری‌های پوست و مو و ناخن‌ها و ورم‌های ظاهری است، و تعریف‌های وارده در این فصل، شبیه تعریف‌های وارده در فصل اول است و این فصل مخصوصاً فصل مهمی به شمار می‌رود زیرا که بسیاری از نام‌های بیماری‌ها که متداول بوده، به نوعی حالت‌های بیماری‌زا مرتبط بوده است که امروزه بازشناخت آن‌ها کار دشواری است و قمری در این فصل تمامی بیماری‌های پوستی را به خوبی معرفی کرده است و از جمله آن‌ها می‌توان از بیماری بسیار شایع آن روز گار نام برد که به نام «نار فارسی» یا «آتش فارسی» معروف بوده و قمری در تعریف آن می‌گوید: «نار فارسی، خارش و سوزش شدید غیر قابل تحمل، که همراه با دمل‌های حاوی مایعات رقیق» که در مورد این بیماری، برخی را گمان بر این است که نام کنونی آن «درماتیت هرپتی فورم» و برخی دیگر را گمان بر این است که این بیماری «سیاه زخم» یا «شاربن» است که نگارنده این سطور با نظر دوم موافق است، البته ناگفته نماند که تعیین نام امروزی بیماری‌های شایع در قرون وسطی، کار دشواری است و بیشتر به یک معما می‌ماند و کتاب‌هایی مانند التنبیر کمک می‌کنند تا محققین امروزی بتوانند با خواندن تعریف بیماری‌ها که در برخی منابع فقط نام آن‌ها آمده است، اقدام به تعیین صحیح نام آن نمایند.

از جمله بیماری‌های شایع در آن روزگار که تعیین نام امروزی آن تا حدودی دشوار است بیماری «الدبيله» می‌باشد که توصیف آن به شرح زیر است: «الدبيله عارت از آبه ای است که گاهی از ورم ناشی می‌شود و گاهی نیز از ورم ناشی نمی‌شود، و حاوی رطوبت چسبنده و غلیظی در اندام است که باعث فساد اعضای اطراف آن می‌شود و مدت ابتلای به آن طول می‌کشد و سپس رنگ آن رطوبت به سفیدی می‌گراید و در این صورت به آن «شحمی» یا چرب گویند و یا به زرد می‌گراید و به آن «عسلی» گویند و یا به سیاهی می‌گراید که به آن «عسیدی» گویند و در این رطوبات اجسام سفت مختلفی که از جنس رطوبت نیستند، مثل تکه‌های ناخن و موهای ریز و خرده‌های استخوان و قطعات سفال و کلسیم و گچ و نظیر آن دیده خواهد شد و چون این دمل‌ها برسند، این اجسام از آن خارج شوند».

قمری در فصل دوم همچنین از نام‌های یونانی با رسم الخط عربی یاد می‌کند و از جمله واژه فلگمون را ذکر می‌کند و می‌گویند که فلگمون ورمی لبریز از خلط بلغمی است، و باید گفت که این اسم از کلمه یونانی Phlegmon گرفته شده است و این واژه‌ها در فصل‌های دیگر کتاب نیز دیده می‌شود مانند واژه‌های قطرب که از کلمه Lycanthropy گرفته شده و یا واژه‌های دیگری

نظیر «المانیا» و «قیفال» و «باسلیق» و غیره، که این لغتها معمولاً در کتاب دیگر قمری یعنی «الغنی و المئنی» دیده نمی‌شود زیرا که اصولاً تعداد این واژه‌های یونانی زیاد نیست.

نوشتن واژه‌های یونانی با رسم الخط عربی در قرون اولیه ظهور تمدن اسلامی رایج و متداول بوده است، زیرا که در آن دوره تاریخی، فرهنگ لغت عربی از لحاظ واژگان فنی و اصطلاحات طبی از غنای کافی برخوردار نبوده است و در دوره‌های بعدی تاریخ، دیده می‌شود که به تدریج از تعداد این واژگان در متون طبی عربی کاسته شده و معادل‌های عربی مناسبی برای بسیاری از اصطلاحات طبی انتخاب شده است، اما برخی از واژه‌های یونانی نظیر: بلغم و مالخولیا و غیره همچنان به صورت اصلی آن در زبان عربی باقی ماندند.

فصل سوم کتاب التنبیه در باره انواع تب‌ها است و این فصل دقیقاً شبیه فصل سوم کتاب الغنی و المئنی است و در این فصل مؤلف به تعریف واژه‌های مرتبط با بیماری شناسی نظیر: نضج یا پختگی، بحران و رسوب و غیره می‌پردازد. دسته بندی و تصنیف انواع تب‌ها در کتاب‌های طبی عربی در حقیقت از ساختار کتاب‌های طب یرنانی اقتباس شده است و در آن روزگار معمولاً تب‌ها را بر اساس مدت زمان، علایم و این که همراه ترشحات و یا سایر عوارض جانبی می‌باشد، دسته بندی می‌کردند و در این فصل قمری خلاصه سربینی در باره انواع تب‌ها ارائه می‌دهد و قابل ذکر است که وظیفه دسته بندی تب‌ها به وسیله پزشکان در آن روزگار، کار دشواری بوده است زیرا که برخی تب‌ها نظیر: تب مالاریا و یا تب‌های روده‌ای مثل تب تیفوئید، در حقیقت عارضه‌ای جانبی از یک بیماری دیگر بوده است که پزشک باید ابتدا بیماری اصلی را درمان می‌کرد تا بتواند عارضه جانبی آن را که تب است درمان کند.

این فصل از کتاب قمری شامل تعریف دو بیماری آبله و حصیه یا سرخک است که براساس طب سنتی در زمره تب‌ها دسته بندی می‌شدند و اولین بار محمد بن زکریای رازی در رساله‌ای مستقل به توصیف این دو بیماری پرداخته و آن دو را از یکدیگر تفریق نمود که ترجمه این رساله با استقبال بی نظیری در جهان غرب مواجه شد. قمری در این فصل تعریف دقیقی از آبله می‌دهد که می‌تواند خواننده با علایم بیماری به خوبی آشنا سازد، اما تفریق آن از بیماری سرخک تا حدودی دشوار است، وی در این خصوص می‌گوید: «آبله ندول‌های کوچکی است که پس از تب حاد در تمامی بدن ظاهر می‌شود و ابتدا حاوی ترشحات آبکی است که به تدریج چرکین می‌شود و در نهایت ترکیده و ترشحات آن پخش می‌شوند، و اما سرخک نیز از همین نوع است با این تفاوت که چرکین نمی‌شود، بلکه خشک شده و در هوا پخش می‌شود».

فصل سوم کتاب با تعریف مختصر واژه‌های بیماری‌شناسی به پایان می‌رسد و قمری در این فصل دو واژه جایگزین برای مدفوع و ادرار معرفی می‌کند و واژه نقاهت را چنین تعریف می‌کند: نقاهت، هنگامی است که بیمار بهبود می‌یابد، اما هنوز تمامی توانایی او به وی بازنگشته است.

فصل چهارم کتاب در خصوص واژه‌های تشریح یا کالبدشکافی است و قمری این فصل را با تعریف سیاهرگ‌ها و سپس سرخرگ‌ها آغاز می‌کند و این رگ‌ها را به ترتیب اهمیت آن‌ها به خواننده معرفی می‌نماید، برای مثال در باره رگ اکحل می‌گوید: «اکحل رگی است که یکی از سرهای آن به قیقال و سر دیگر آن به باسلیق متصل می‌شود» وی همچنین رگ صافن را که نام آن از کلمه لاتینی Saphenous گرفته شده است تعریف می‌کند و سپس به سراغ تعریف واژه‌های مرتبط با اعصاب و عضلات و تاندون‌ها و رباط‌ها می‌پردازد و در تعریف رباط می‌گوید که رباط همانند عصب است که از یک سر استخوان در مفصل آغاز می‌شود و به سر استخوان دیگر متصل می‌شود و باعث استحکام آن دو می‌شود.

قمری سپس در این فصل به تعریف بخش‌های دیگر اندام‌های درونی و روده‌ها و سپس به تعریف اندام اساسی بدن نظیر: سر و قلب و کبد و بیضه‌ها می‌پردازد و در پایان فصل به تقسیم اندام‌ها به اندام‌های متشابه و اندام‌های غیر متشابه می‌پردازد و از دید وی اندام متشابه عبارتند از: اندام‌هایی که از یک بافت تشکیل شده اند مانند چربی‌ها، عضلات و استخوان‌ها و اما اندام‌های غیر متشابه، عبارتند از: اندام‌هایی که از بافت‌های مختلف تشکیل شده اند مانند دست‌ها و پاها و سر، و این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی اساسی است که در تمامی کتاب‌های مرتبط با کالبد شکافی در طب سنتی دیده می‌شود.

قمری در فصل پنجم به طبایع می‌پردازد و در این بخش به مطالبی که در نظریه طب سنتی اساسی است می‌پردازد، البته قابل ذکر است که نظریه اخلاط چهارگانه نظریه‌ای بسیار کهن است که قرن‌ها در طب یونانی وجود داشته و مورد استفاده قرار می‌گرفته است و قمری در این فصل طبایع را در هفت بخش دسته‌بندی می‌کند و این روش برای اولین بار توسط حنین بن اسحاق در رساله «مسائل فی الطب» که در حقیقت خلاصه‌ای از اصول طب است که به صورت سوال و جواب مطرح شده است، دیده می‌شود. طبایع شامل بخش‌هایی نظیر: ارکان، اخلاط، قوی و ارواح است و ارکان اصلی در نظریه اخلاط در کتاب التئویر تحت عنوان طبایع آمده است و این تعاریفات فقط شامل موضوع‌های هفت گانه ذکر شده در تقسیم‌بندی حنین بن اسحاق نبوده و بخش‌های دیگری نظیر حرارت غریزی به آن اضافه شده است. در این فصل همچنین از ماده، فضولات، سوء مزاج سخن رفته است و بین دو واژه کیموس و کیلوس تفریق شده است و باید

ذکر کرد که این دو واژه از یونانی گرفته شده است و تفریق این دو در کتاب التئوبر مانند تفریق این دو در روزگار ما می‌باشد و در این باره می‌گوید: «کیلوس عبارت است از غذای هضم شده در معده، قبل از انتقال آن به کبد است و اما کیموس غذای هضم شده در کبد است».

فصل ششم کتاب در باره ابزارهای به کار رفته در درمان است که شامل تزریق، باند و داروهای استشمایی و غیره است و این فصل از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا که برخی از واژه‌های دقیق به کار رفته در برخی درمان‌ها و همچنین برخی داروها را بیان می‌کند که بارها در کتاب‌های طب قدیم مشاهده شده است. برای مثال «قمحه» را چنین تعریف می‌کند: «چیزی که به صورت خشک خورده می‌شود و مقدار آن به اندازه یک لقمه می‌باشد» و نیز در باره شیاف می‌گوید: «اسم چیزی است که در اندرون مقعد نهند و برای درمان دردهای چشم به کار برند و آن چیزی را که در مقعد گذارند بلوطه یا بندقه یا فتیله گویند».

در فصل هفتم به نام غذاها و داروها می‌پردازد و در این فصل قمری به تعریف انواع مختلف غذاهای پختنی که برای بیماران در برخی از بیماری‌ها تجویز می‌شود، پرداخته و در این فصل از غذاهای سرخ کردنی، آب‌پز و ادویه‌جات سخن رانده و بحث بسیار ظریفی در باره انواع شراب ارائه می‌دهد و باید ذکر کرد که شراب در زبان عربی معانی مختلفی دارد و برخی را اعتقاد بر این است که شراب واژه‌ای است که بر تمامی نوشیدنی‌ها اطلاق می‌شود، ولی قمری در این فصل تصریح می‌کند که: «شراب نامی است که به آب انگور صاف شده که تبدیل به خمر شده است اطلاق می‌گردد و همچنین این واژه بر آب شکر و آب میوه‌ها نیز اطلاق می‌شود که این‌ها با هم تفاوت دارند ولی اگر جایی فقط واژه شراب آورده شده باشد، در این صورت منظور همان آب انگور صاف شده است که به خمر تبدیل شده است» و سپس مشخصات دقیق‌تری بیان نموده و اظهار می‌کند: کلمه باذنق یعنی خمر و کلمه قهوه عبارت است از خمر ریحانی رقیق که همانند آب سفید است و رنگ آن به سبزی می‌گراید، بدون آن که به آن چیزی افزوده باشند».

فصل هشتم کوچک‌ترین فصل کتاب است و شامل نام داروهای موجود در اقربادین‌ها بوده و به تعریف واژه‌هایی نظیر: ایارجات، قرص‌ها و مرهم می‌پردازد. قابل ذکر است که واژه «ایارجات» واژه‌ای یونانی است که از Hiera گرفته شده است و معنی آن «تلخ» است و این گونه داروها مسهل بوده و برخی دیگر معتقد بودند که خواص درمانی دیگری نیز دارند. ایارجات در حقیقت مخلوطی از داروهای مفرده بود که هر کدام آن به نام شخص خاصی نام گذاری شده و معتقد بودند که آن شخص اولین کسی بوده که آن دارو را ترکیب کرده است و برای مثال از ایارج روفس، ایارج جالینوس و ایارج ارکاغانیس نام می‌برد. قمری در این فصل ایارج را چنین تعریف

می کند: «یارج عبارت است از ترکیب دارویی با طعم «تلخ» است که هدف آن تنقیه سر و دماغ است».

فصل نهم کتاب در باره اوزان و ابزارهای اندازه گیری یا مکابیل به کار رفته در داروسازی است که این فصل نیز نسبتاً کوچک بوده و حاوی لغات اجنبی مختلفی است و برای مثال از واژه هایی نظیر: قوطولی و درخمی نام برده است. فصل مذکور اهمیت فراوانی برای محققان طب سنتی دارد، زیرا که نام های به کار رفته در این فصل بارها و بارها در سایر کتاب های طبی دیده شده است و بسیاری از محققان از معنی آن بی خبر بوده اند، و برای مثال می توان واژه طسوج را نام برد که در این فصل چنین تعریف شده است: «طسوج نصف قیراط است که در حقیقت وزن چهار دانه جو است».

فصل آخر یا فصل دهم کتاب تا حدود زیادی غریب و شگفت انگیز است و عنوان آن: «شستشوی داروهای گیاهی و فنی کاربردی و غیره و همچنین استخراج روغن ها و فواید دیگر است»، در این فصل مؤلف توضیحاتی در باره شستشوی مواد مختلف کاربردی در طب می دهد و از جمله در خصوص موم و گِل و سنگ های به کار رفته در طب سخن می گوید و راهنمایی هایی در زمینه تهیه روغن موم، روغن تخم مرغ و غسل با لافز ارائه می نماید، او همچنین مطالبی در باره برخی از فرآورده های طب سنتی ذکر نموده و از روش تهیه خاکستر عقرب و خاکستر خرچنگ سخن به میان می آورد و روش گرم کردن غذا بدون آلودگی آن به دود ناشی از هیزم اشاره می کند، که به نظر می رسد یکی از مشکلات موجود در تهیه غذا و دارو در روزگاران کهن بوده است زیرا که آنان مانند امروزه قادر نبودند که از گاز یا وسایل برقی برای گرم کردن غذا استفاده کنند و ناچار بودند که از هیزم استفاده کنند و به همین علت غذا و یا دارو به بوی دود آلوده می شد.

در پایان فصل دهم، نویسنده به بحث در باره انواع حمام کردن می پردازد و از جمله توضیحاتی در باره حمام خشک می دهد که توصیه بسیاری از پزشکان قدیمی استفاده از حمام خشک بوده است و حمام خشک در حقیقت دفن بدن در داخل خاک بود.

مطالعه فصول دهگانه کتاب التنویر نشان می دهد که این کتاب، کتابی کاربردی، مختصر و مهم در زمینه طب سنتی است و یکی از اولین کتاب هایی است که در این زمینه نگاشته شده است و برخلاف کتاب مفاتیح العلوم خوارزمی، نویسنده التنویر اختصاصاً فقط به مبحث طب اشاره نموده و با توجه به این که مؤلف یکی از اطباء مشهور زمان خویش بوده، توانسته اطلاعات دقیق و مستندی را در این زمینه ارائه نماید و در فصول دهگانه کتاب، هرآنچه را که یک طبیب و یا

دانشجوی طب بدان نیاز داشته است مورد بررسی و تعریف قرار دهد. این کتاب برای محققان و پژوهشگران امروزی نیز به مثابه گنج گرانبهایی است که آنان را با اصطلاحات کاربردی در طب سنتی آشنا می‌کند و قابل ذکر است که پس از نگارش این کتاب، در قرون بعدی کتاب‌های مختلف دیگری در این زمینه تهیه و تدوین گردید که از آن جمله می‌توان از کتاب «اصطلاحات طبیه به کار رفته در کتاب المنصوری رازی» تألیف محمد بن حشاء نام برد که اثری خوب و ارزنده در این زمینه می‌باشد اما به هر حال نگارش کتاب‌های مشابه در قرون بعدی نتوانست که از اهمیت کتاب التنبیر بکاهد و امروزه این کتاب هنوز از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ طب برخوردار است زیرا در دوره‌ای نوشته شده که اطبای مشهوری نظیر: رازی، ابن سینا، طبری و مجوسی می‌زیسته‌اند و از این واژه‌ها در کتاب‌های مختلف خود بهره می‌برده‌اند.

نسخه‌های خطی التنبیر

نسخه‌های متعددی از متن عربی التنبیر در بسیاری از کتابخانه‌های جهان پراکنده است و برای مزید فایده و استفاده محققان، در این جا به معرفی اجمالی این نسخه‌ها پرداخته می‌شود.

۱. دبلین، کتابخانه چستربیتی، نسخه خطی شماره ۴۰۰۱، با عنوان «رساله فی الطب»، بدون ذکر نام مؤلف، تاریخ کتابت ۷۳۵ قمری، تعلیق، ناسخ حسن بن علی طبیب، ۷ برگ، (۷-۱).

۲. استانبول، کتابخانه سلطان فاتح، نسخه خطی شماره ۶۱۷-ف-۵۳۱۷، با عنوان «رساله فی الطب»، بی تاریخ، خط تعلیق ناخوانا، حدوداً قرن نهم هجری قمری، ۲۳ برگ، (۹۹-۱۲۱)، [ف: ۹۳/(۲)۳].

۳. استانبول، کتابخانه احمد سوم، نسخه خطی شماره ۲۰۳۰/۱، تحت عنوان التنبیر فی الاصطلاحات الطبییه، خط تعلیق، بدون تاریخ، بدون ذکر نام ناسخ، حدوداً قرن دوازدهم هجری قمری، ۲۵ برگ (۱-۲۵)، [ف: ۵۷-۵۸/(۲)۳].

۴. تهران، کتابخانه دانشگاه، نسخه خطی شماره ۲۸۳۶/۴، با عنوان «رساله فی حدود الامراض»، نسخ خوانا، بدون تاریخ، حدوداً قرن نهم و دهم هجری قمری، ۱۵ برگ (۴۹-۷۴)، [ف: ۱۰-۱۶۷۷].

۵. لندن، کالج سلطنتی پزشکان، نسخه خطی شماره Tritton-20، نستعلیق ناخوانا، تاریخ کتابت ۱۰۸۴ هجری قمری، ۱۱ برگ (۲۰۰-۲۰۱)، [ف: ۱۸۴].

۶. استانبول، ایاصوفیه، نسخه شماره (۲) ۳۷۳۷، تعداد ۱۷ برگ (گ ۳۷ - ر ۵۳ پ)، با عنوان کتاب التنبیر المعروف بالسراج القمری، ناسخ نامعلوم، تاریخ کتابت نامعلوم.

۷. استانبول؛ تیمور، نسخه شماره طب ۱۹۰.

۸. حیدرآباد، کتابخانه سالار جنگ، نسخه شماره: طب ۱۰۸، تعداد ۱۲ برگ (گ ۲۴ پ-۱ پ)، قرن یازدهم هجری.

۹. لندن، کتابخانه ولکام، نسخه شماره ۸۲ Or، تعداد ۱۳ برگ (گ ۱۲۴ ر-۱۱۲ پ)، قرن دوازدهم هجری، [ف: ص ۸۲].

نسخه عربی چاپی کتاب التئویر

خوشبختانه نسخه عربی کتاب التئویر با تحقیق و مقابله خانم دکتر غاده حسن کرمی در سال ۱۹۹۱ میلادی توسط دفتر آموزشی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی چاپ و منتشر شد. نگارنده از مقدمه عالمانه و بسیار خوب متن مذکور استفاده نمود و برای استفاده بیشتر خوانندگان اقدام به افزودن متن عربی کتاب التئویر در آخر ترجمه کهن فارسی کتاب نمود تا خوانندگان محترم با خواندن متن کهن فارسی امکان مقابله متن ترجمه شده با مطالب اصل عربی را داشته باشند.

برای چاپ متن عربی فوق الذکر از پنج نسخه خطی استفاده شده است و اختلاف نسخ خطی مذکور در ذیل هر صفحه آمده است و محقق گرانقدر تلاش نموده است که واژه‌های دشوار موجود در متن را تا حد امکان توضیح دهد و با توجه به این که هدف نگارنده این سطور از آوردن متن عربی کتاب، نسخه شناسی نبوده است و تنها هدف آشنایی خواننده با متن عربی بوده، لذا از ذکر حواشی محقق گرانسگ خودداری نموده است. بدیهی است پژوهشگرانی که مایل به خواندن متن مقابله شده باشند می توانند به نسخه عربی تصحیح شده فوق الذکر مراجعه نمایند.

نسخه‌های خطی ترجمه فارسی التئویر

بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود در کتاب فهرست نسخ خطی ایران «دنا» تا کنون دو نسخه خطی ترجمه فارسی این کتاب شناسایی شده است که مشخصات این دو نسخه به شرح زیر است:

۱. تهران، کتابخانه ملک، نسخه خطی شماره ۸۰۷/۱۲، نوشته شده در قرن یازدهم، ۱۲ برگ (۱۰۲ پ-۱۱۴ پ) [ف: ۵-۱۸۹].

۲. قم، کتابخانه معصومیه، نسخه خطی شماره ۴/۱۴۷/۵-۶۲۸۴، نسخ، قرن ۱۱ [آستانه قم: ۲۲۰].

نگارنده سطور از نسخه خطی اول استفاده نموده است. نسخه خطی مذکور نسبتاً خوش خط با قلم مشکی و سرتیترهای سرخ رنگ بوده در بیست و چهار صفحه می‌باشد که هر صفحه هیجده سطر است. در مقایسه بین متن ترجمه و متن عربی تصحیح شده، مشاهده شد که متن عربی چند سطر اضافه دارد، که برای حفظ امانت ترجمه فارسی، ترجمه مذکور به همان شکل آورده شد و از یکی دو سطر چشم پوشی شد. در برخی موارد در ترجمه فارسی دو توضیح در یک جمله آورده شده که این دو از هم تفکیک گردید. برخی از سرتیترها به خط مشکی نوشته شده بود که این سرتیترها از یکدیگر تفکیک شدند. در یک مورد نیز ناسخ در حاشیه مطلبی را به متن افزوده است که این دو سطر نیز به متن افزوده شد.

نسخه خطی حاضر

نسخه حاضر ترجمه‌ای کهن است که از روی نسخه خطی کتابخانه ملک که فاقد تاریخ استنساخ است تهیه شده است. این نسخه محتملاً در قرن یازدهم نوشته شده است و به نظر می‌رسد که از روی نسخه قدیمی‌تری استنساخ شده باشد. ناسخ گمان می‌کرده است که قمری آن را به فارسی نوشته شده است و لذا نامی از مترجم نبرده و چیزی در این باره ذکر نکرده است و تنها چیزی که در آغاز رساله به چشم می‌خورد، تعلیقی با خط خوانا و زیبا است که با خط ناسخ متفاوت بوده و اظهار می‌دارد «ترجمه رساله التئویر ابوالحسن قمری صاحب کتاب غنی و مثنی در طب» که به نظر می‌رسد این حاشیه متأخر نوشته شده باشد و در حاشیه صفحه پایانی رساله با همان خط نوشته شده است «پایان رساله التئویر قمری».

هرچند تاریخ استنساخ رساله مذکور مشخص نیست، اما از روی انشای متن فارسی رساله می‌توان دریافت که تاریخ ترجمه آن به چند سده قبل از تاریخ کتابت نسخه خطی بار می‌گردد. البته قابل ذکر است که این حقیر، به علت عدم آشنایی با انشای کاتبان در سده‌های مختلف تاریخی، قادر نیست که تاریخ نسبی استنساخ متن را برآورد نماید و لذا این امر را به متخصصان و پژوهشگران مربوطه واگذار می‌نماید.

متن فارسی مذکور به طور دقیق تایپ و حروفچینی گردید و تلاش شد که عیناً چاپ شود. بسیاری از کلمات نامأنوس که در ترجمه دیده شد با مراجعه به کتاب‌های لغت نظیر: لغتنامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین شناسایی و در ذیل صفحات توضیح داده شد.

در هنگام مقایسه متن ترجمه با متن عربی منتشر شده در ریاض عربستان، در متن ترجمه چند سطر افتادگی مشاهده شد ولی برای حفظ امانت، توجهی به سطور افتاده نگردید و متن فارسی به همان شکل و شمایل دقیقاً درج گردید.

در بسیاری از موارد ناسخ حرف دال را به صورت ذال و حرف پ را به صورت ب آورده است که عیناً نقل شد و در تمامی متن حرف گ و ک به یک شکل آمده بود که بین این دو تفریق داده شد.

متن ترجمه لبریز از واژه‌های غریب بود که امروزه در زبان فارسی کاربرد ندارد، که برخی از آن‌ها به نظر نگارنده بسیار زیبا بوده و می‌تواند امروزه نیز مورد استفاده قرار گیرد نظیر واژه «گواریده» به معنی هضم شده و یا واژه «کرده» به معنی کلیه و واژه «آب دان» به معنی مثانه و «آبن» به معنای وان حمام و ده‌ها واژه جالب و شنیدنی دیگر.

نگارنده این سطور در هنگام مطالعه متن ترجمه فارسی احساس می‌کرد که این متن احتمالاً باید در یکی از شهرهای خراسان بزرگ نظیر: هرات و سمرقند و بخارا و یا لاقل در بیهق و نیشابور ترجمه شده باشد، شاید تحقیقات برخی از پژوهشگران بتواند شواهدی برای این احساس نگارنده بیابند، ضمناً واژه‌های کهن به کار رفته در این متن، می‌تواند بدین علت باشد که زمان ترجمه کتاب به زمان تالیف آن نزدیک بوده و چه بسا ممکن است که مترجم در حدود یک قرن و یا دو قرن بیشتر با نویسنده فاصله زمانی نداشته باشد. به هر حال عدم شناخت مترجم و عدم شناخت ناسخ و حتی تاریخ استنساخ، باعث شده است که در خصوص ارزش تاریخی نسخه مذکور به حدس و گمان اکتفا شود.